

مرحوم آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمد تقی بهجت صلوات‌الله‌علیه، سلام‌الله‌علیه، اعلی‌الله‌مقامه‌الشریف؛ رابطه‌اش رابطه فناء فی‌الله بود و جز خدا هیچ نداشت. به تعبیر بعضی بزرگان، آقای بهجت، کمپانی فقر بود، فقر الی‌الله؛ و در میان معاصرین و رهیافتگان و بزرگان خودساخته و متخلق که ما می‌شناسیم، از همه فقیرتر بود. و چون فقر الی‌الله را داشت؛ بقاء بالله پیدا کرده بود، همه چیزش الهی بود. آقای بهجت در زندگی جلوه خدا بود؛ حرکات و سکناتش، قیام و قعودش، محبت و اخمش، نماز و درشش، خورد و خوراکش و حتی خوابش یقیناً برای خدا بود؛ یعنی هیچ ضایعات عمری نداشت. او یک معامله با خدا کرده بود، اِنَالله را که گفته بود، باورش آمده بود که مال خداست و جز برای خدا برای کسی حساب باز نکرده بود.

از آیه‌الله العظمی آقای بهجت دعوت برای اطعام کردند، از ایشان خواستند که قدم‌رنجه نموده و منزل کسی را متبرک کنند و آن‌ها مفتخر بشوند که ضیافتی از آیه‌الله العظمی آقای بهجت به عمل بیاورند، ایشان فرمودند: «که من جز با اجازه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به جایی نمی‌روم.» یعنی عبدی بوده که همه آموزش با اذن مولایش تنظیم می‌شد، هیچ کاری از پیش خودش نداشت، و یک مقدار از این امور را مرحوم آیه‌الله العظمی آقای بهجت قبل از آن که وارد مرحله سیر و سلوک و تربیت معرفتی در پیش آیه‌الله العظمی آیت حق آقامیرزا علی قاضی بشود یا مراتب معنوی آقا شیخ محمد حسین غروی اصفهانی را درک نکنند و به سایر بزرگان صاحب نفس ارتباط پیدا نکنند، خداوند متعال در ذات آقای بهجت یک نورانیی قرار داده بود. **ره یافته قبل از بلوغ:**

آقای بهجت در وقتی که هنوز نفس آقای قاضی به ایشان نخورده و به جبهه خودسازی به معنای واقعی کلمه معرفت‌النفس نرسیده بود، ذاتش امواج عرش را می‌گرفت، لذا آن نمازی (نماز آیه‌الله العظمی نائینی در حرم حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام) که حالت حضور و مرآة خداست و معراج است را در دوران کودکی‌اش درک می‌کند؛ این، ذاتی‌اش است **ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء**، خدا خواسته بود و این موهبت را به آقای بهجت داده بود. در مورد حضرت یحیی، خدا می‌فرماید: در دوران صباوت به او حکم داده سیداً و حصوراً، حضرت یحیی را در کودکی سید قرار دادیم؛

ادامه از صفحه قبل

عمل به سیره معصومین علیهم‌السلام و مبارزه با خرافات: مرحوم آقای بهجت برای خودش کانه یک رسالتی قائل بودند که با خرافات و دکان‌داری‌ها و کسانیه که به نام عرفان و مسایل اخلاقی، قطبی و مرشدی، مردم را سرگرم می‌کنند، مبارزه‌کنند، منتها مبارزه مثبت، یعنی به جای این‌که بگویند فلان کس دارد خطا می‌کند یا فلان فرقه‌ای‌ها چنین و چنانند، این جهت را بیان می‌کردند که راه صحیح، پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام و عمل به دستورات شریعت است و راه دیگری نیست. به طور کلی سایر فرقه‌ها و راه‌ها و بدعت‌ها و همه این‌ها را نفی می‌کردند به صورت مبارزه مثبت، یعنی با تثبیت این‌که راه فقط پیروی از اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌جمعین هست و شاید می‌دیدند این روزها را، آن وقت‌ها عرفان‌های کاذب به این وسعت نبود، این‌ها تازه رواج پیدا کرده‌که هرگوشه‌ای کسی یک مغازه‌ای باز کرده و شاید به خاطر همین‌ها بود که ایشان به این مسئله تأکید می‌کردند که تنها عمل به دستورات شرع، انجام واجبات و ترک محرمات است که انسان را می‌تواند به سعادت برساند و از ویژگی‌های ایشان این بود که به جای این‌که با این مکاتب انحرافی و خرافی مبارزه بکنند و اسم ببرند که آن مکتب غلط است، آن جهت مثبت را ارائه می‌دادند که این‌ها صحیح است و ما باید این جور رفتار کنیم. **زمین هیچ وقت خالی از حجت خدا نیست:**

آن چه من به طور کلی از آموزه‌های امثال مرحوم آیه‌الله بهجت رضوان‌الله‌علیه و منابع فرمایشاتشان آیات و روایات استفاده کردم، این است که در هیچ حالی ما حق نداریم ناامید شویم از وجود بندگان خاص خدا؛ و خدا در میان بندگان ذخایری دارد که همه را معرفی نمی‌کند. اولیای خدا مستور هستند. گاهی مسایلی اقتضا می‌کند که بعضی‌هایشان شناخته بشوند، به اندازه‌ای که مردم لیاقت استفاده دارند. شاید کسانی که اساتید مرحوم

مرجع عالی قدر جهان تشیع در نگاه شاگردان و ارادتمندان ۴/

حجة الاسلام والمسلمین کاظم صدیقی: آیه‌الله العظمی بهجت قدس‌سره نظری کیمیا اثر داشت

هم حضور بود، پاکدامن بود؛ دژ محکمی در وجود ایشان بود که هیچ ناپاکی به او راه پیدا نکرده بود. آقای بهجت از ابتدا در رصد الهی بود؛ لذا آن گوهر پاک، سنخیت با عالم بالا داشته و این جذبه امیرالمؤمنین پیدا کرده بودند، به آقای بهجت گفته بودند: «بر شما تقلید حرام است و باید شما خودتان اجتهاد کنید و به نظر خودتان عمل کنید.» مرحوم آیه‌الله آقاسیداحمد فهری که در دوران طلبگی‌اش با مرحوم آیه‌الله العظمی آقای بهجت هم‌غذا بودند و هر دو در مدرسه آقاسیدمحمدکاظم یزدی در نجف سکونت داشتند، می‌گفتند: «غذایمان را با هم می‌خوردیم، حجره‌هایمان جدا بود ولی غذا با هم می‌خوردیم؛ خوب آقای بهجت جزو مدرسین شاخص حوزه بودند و سطوح عالی‌ه را تدریس می‌کردند و من به ایشان پیشنهاد کردم یک درس هم برای ما بگویند، آقای بهجت فرمودند: استاد ما یعنی مرحوم آقای غروی من را مکلف کرده که اجتهاد کنم و دیگر از کسی تقلید نکنم، چون این را بر خودم واجب می‌دانم، تمام اوقاتم را گذاشتم و مسایل مبتلابه را دارم خودم تحقیق می‌کنم که نظر اجتهادی خودم را عمل بکنم. این نشانه نبوغ بالای مرحوم آقای بهجت بوده، با هر استادی از اساتیدش هم که ایشان برخورد کرده، فوراً نظر او را جلب کرده بود.

قدرت کن فیکون:

آقای بهجت اهل معنا بود؛ دارای ولایت بود، دارای نظری کیمیا اثر بود، هر کاری را که می‌خواست بکند، در کرسی کن فیکون نشسته بود. «عبدی اطنی حتی اجعلک مثلی فانی اقول کن فیکون فانت تقول کن فیکون.» یک نمونه از این موقعیت آقای بهجت خدمت شما عرض کنم؛ بنده در کتابخانه آستان مقدس امام رضا علیه‌السلام در جمع کارکنان آن‌جا یک صحبتی داشتم و مطلبی از این مرد خدا و عنصر ملکوتی مطرح کردم. بعد از صحبت من، یک آقایی آمد که فارغ‌التحصیل دانشگاه بود و گفت: من یک مشکلی داشتم که سال‌ها من را رنج می‌داد و از توسل‌نامت به حضرت رضا علیه‌السلام و به اشخاصی که صاحب نظر و



علیه‌السلام ایشان را کشانده به آن‌جا و اساتیدی که می‌توانستند وجود ایشان را شکوفا کنند و به قلّه کمال و قرب الهی برسانند، که رساندند.

بعد علمی شخصیت والای آیه‌الله العظمی بهجت قدس‌سره

ما معتقدیم آقای بهجت در فنون مختلف علامه بود مجتهد مسلم خریط تحریر فنون مختلف علوم اسلامی بود. تا جایی که ایشان در جوانی شان در درس مرحوم آیه‌الله العظمی آقا شیخ محمدحسین غروی اصفهانی که از محققین بزرگ عالم تشیع به حساب می‌آیند و حاشیه ایشان بر مکاسب و آثار علمی شان زبانزد مجتهدین و صاحبان مسایل نظری در فقه و اصول هست، شرکت می‌کنند. مرحوم آقا شیخ محمدحسین غروی در همان اوائل که آقای بهجت در درس ایشان حضور

صاحب نفس بودند، نتیجه‌ای نگرفتم، یک روزی صبرم داشت تمام می‌شد و کلافه بودم، دیگر برایم قابل تحمل نبود، وارد حرم شدم، دیدم آقای بهجت مقابل ضریح امام رضا علیه‌السلام نشسته‌اند. رفتم دو دستم را گذاشتم روی دو زانوی آقای بهجت و گفتم: آقا من هم حقوق بگیرم حرم امام رضا علیه‌السلام هستم، هم نان خور امام رضا علیه‌السلام هستم و هم این‌که مداح و مرثیه خوانم و در مجالس برای امام حسین علیه‌السلام مصیبت می‌خوانم و از مردم اشک می‌گیرم، با این امتیازاتی که خدا به من داده که هم سر سفره امام رضا علیه‌السلام دارم از تراق می‌کنم و هم خادم امام حسین علیه‌السلام هستم، با این حال مشکلی دارم که نه امام رضا علیه‌السلام تحویل می‌گیرد و نه دعای دیگران تا به حال اثر کرده، شما را به این امام رضا، یک کاری برای من بکنید، طاقتم دارد تمام می‌شود. می‌گفت تا من این تضرع را پیش آقای بهجت کردم، آیه‌الله العظمی آقای بهجت، یک نگاهی به ضریح کردند و یک نگاهی به من، بعد فرمودند: مشکل شما حل شد! نفرمودند دعا می‌کنم حل می‌شود، فرمودند: مشکل شما حل شد! برگشتم، آمدم، دیدم که مشکل حل شده است.

قلب آیه‌الله بهجت مرکز مشیت خدا بود. قلب او عرش الهی بود؛ قلب المؤمن عرش الرحمن. در این قلب، خدا بود. اراده آقای بهجت، اراده خدا بود، هر کار می‌خواست، می‌توانست بکند. در مورد احاطه علمی که علمانه من لدنا علما،

بنده خودم کراراً برایم پیش آمد. یک وقتی من از تهران به قم می‌رفتم و کسی در ماشین بود که یک مطالبی بین من و او در ماشین گفت و گو شد. من رفتم خدمت آیه‌الله العظمی آقای بهجت، ایشان فرمودند: آن مسئله‌ای که آن‌جا واقع شد، کاش واقع نمی‌شد! گویا اصلاً در ماشین ایشان سومی ما بوده، یعنی همه عالم مثل کف دست برایشان بود، هم احاطه و لای، آن چه داشتند و هم احاطه و لای، آن چه را که قرآن کریم در مورد جناب آصف می‌گوید: **الذی عنده علم من الكتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک**، علم را مطرح می‌کند، اما این علم چشمه قدرت بود، وجود جناب آصف جوری، بود که انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک؛ ما آقای بهجت را در این پایگاه یافتیم و این گونه دیدیم.



مشکینی رضوان‌الله‌علیه که تشریف بردند اردبیل، بعضی دوستان جاهای دیگر، ما نیز چند ماهی طرف‌های استان یزد و رفسنجان بودیم، خوب آن وقت‌ها ما یک زندگی طلبگی ساده‌ای داشتیم و آنچنان هم نبود که کسی به وضع خانواده‌مان رسیدگی کند، بعد که آمدم، خانواده ما گفتند: «که یک روز همسر حضرت آیه‌الله بهجت تشریف آوردند منزل ما و یک کیسه برنجی با یک مبلغ پولی آورده بودند، دادند به ما. من تعجب کردم که ایشان منزل ما را از کجا می‌دانستند؟ وقتی می‌رفتند، پشت سر ایشان نگاه کردم، دیدم سر کوچه آقازاده‌شان ایستاده‌اند.» معلوم شد که مرحوم آقای بهجت رضوان‌الله‌علیه مبلغی پول و یک کیسه کوچک برنجی که می‌شد حمل کنند را توسط آقازاده‌شان فرستاده بودند درب منزل ما ولی برای این‌که مرد با خانواده ما تماس پیدا نکند، همسرشان را هم فرستاده بودند که وقتی می‌خواهند تحویل بدهند، خانمشان تحویل داده باشند. بعدها من متوجه شدم که یکی از مکروهات این است که وقتی مرد خانواده‌ای مسافرت هست و منزل نیست، کراهت دارد که مرد دیگری در آن منزل برود و با همسر او صحبت کند. اگر کاری هم دارد، حتی المقدور مرد با آن خانمی که شوهرش نیست، صحبت نکند. آن وقت من متوجه شدم که تمام ایشان وقتی می‌خواهد یک کمکی برای کسی کند، تمام آداب شرعی و مستحبات و مکروهاتش را هم رعایت می‌کند که مبادا یک مکروهی در این جریان انجام بگیرد. اولیای خدا چه قدر در رفتارهایشان ظرافت‌ها را رعایت می‌کنند و چه ارزش می‌بخشد به کارها، این نکته‌های ظریف و آدابی است که در شرع مقدس وارد شده و رعایتش باعث تقرب‌های جهشی می‌شود. بله!

این مکتب آقای بهجت است؛ یعنی مکتب اهل بیت سلام‌الله‌علیهم‌جمعین با رعایت تمام احکام واجب و مستحب و ترک محرمات و مکروهات.

تکیه کلام آیه‌الله العظمی بهجت (ره) عمل به مسلمات شرع بود

سادگی‌ها قابل شناخت باشد، که چه کسی مقامش بالاتر است یا چقدر بالاتر هست، اثبات این‌ها خیلی دلیل نیست. ظهور کرامات و این چیزها خیلی دلیل نمی‌شود، عرض کردم تا چند سال اخیر چیزی از ایشان ظاهر نمی‌شد اما هیچی از مقامش کم نکرده بود، کم نبود، خیلی مقامات عالی داشت ولی هیچ ظهوری نداشت و نمی‌گذاشت کسی متوجه بشود، شاید کسان دیگری هم باشند که خدا یک هم چنین تفضلاتی به آن‌ها فرموده و ما نمی‌شناسیم. این‌که قضاوت بکنیم هیچ کس مثل ایشان نخواهد شد یا حتی الان هم وجود ندارد این، ادعای مقبولی نیست. ولی می‌شود گفت در بین کسانی که ما لاقول می‌شناسیم در این زمان کسی به پای ایشان نمی‌شناسیم و خیلی بعید می‌دانیم به این زودی‌ها کسی مثل ایشان پیدا بشود. اما این‌که به ضرس قاطع آدم بگوید: پیدا خواهد شد و یا نیست و ...، این یک ادعایی است که از امثال بنده بر نمی‌آید، کسی دیگری می‌خواهد که خودش از این نم‌کلاهی داشته باشد، ماکه پیاده‌ایم و از این دریا پایمان هم تر نشده، حق نداریم در این مسایل اظهار نظر کنیم.

نمونه‌ای از رعایت آداب شرعی:

ایشان نه تنها واجبات و محرمات را و مستحبات و این‌ها را حتی المقدور رعایت می‌کردند، بلکه اجتناب از مکروهات را هم از نظر دور نمی‌داشتند و شاید بشود گفت که موردی پیش نمی‌آمده عملاً بشود مستحبی را بجا آورد و جایش باشد و ایشان اقدام نکنند یا مکروهی را بشود از آن اجتناب کنند و ایشان اجتناب نکنند. نمونه‌های زیادی در طول سال‌های زیاد اتفاق افتاده که من دیدم و خیلی برایم جالب توجه بود. یک وقتی در جریان فعالیت‌های سیاسی با دوستان بنا گذاشتیم که چندی در قم بنشینیم، از جمله آیه‌الله

آقای بهجت را دیده بودند، فکر می‌کردند کسی مثل بعضی از این اساتید پیدا نخواهد شد، ما هم باور نمی‌کردیم که آقای بهجت چنین مقاماتی را دارند، مثلاً

ایشان مقاماتی دارند که به حسب حدس و گمان ما کمتر کسی به این مقامات نائل شده و خود این‌که آدم بتواند ده‌ها سال این مقامات را کتمان کند، چیزی شبیه معجزه است، جای این دارد که خیلی روی این تأمل بشود

ایشان نه تنها واجبات و محرمات را و مستحبات و این‌ها را حتی المقدور رعایت می‌کردند، بلکه اجتناب از مکروهات را هم از نظر دور نمی‌داشتند و شاید بشود گفت که موردی پیش نمی‌آمده عملاً بشود مستحبی را بجا آورد و جایش باشد و ایشان اقدام نکنند یا مکروهی را بشود از آن اجتناب کنند و ایشان اجتناب نکنند

ایشان را می‌دیدیم به‌عنوان یک آدم متدین و متعبدی، اما خوب معلوم شد ایشان مقاماتی دارند که به حسب حدس و گمان ما کمتر کسی به این مقامات نائل شده و خود این‌که آدم بتواند ده‌ها سال این مقامات را کتمان کند، چیزی شبیه معجزه است، جای این دارد که خیلی روی این تأمل بشود. آن چه بعدها بطور یقین ثابت شد این است که ایشان از آغاز تکلیفش چیزهایی را داشته که ما بعد از هفتاد سال به آن نمی‌رسیم همیشه هم دلم می‌خواسته که در این راه‌ها پیشرفتی بکنم اما به آن جایی که ایشان روز اول تکلیفش رسیده بوده نرسیدم، به فرض این‌که آخر عمرم برسم تازه شصت سال از ایشان عقبم و حالا این تازه چیزی است که به عقل من می‌رسد، اختلافات مراتب اولیای خدا چیزی نیست که به این